

تحلیل حق به شهر در فضاهای عمومی شهری با تأکید بر رویکرد عدالت جنسیتی. نمونه‌ی موردی: شهر ارومیه

محمد رضا پورمحمدی^۱، شهرپور روستایی^۲، پخشان خضرنژاد^۳

تاریخ دریافت: ۹۷/۵/۱۴ صص: ۲۲۲-۱۹۵ تاریخ پذیرش: ۹۸/۶/۶

چکیده

این مقاله به بررسی اشکال جدیدی از حقوق ساکنان در شهرها از منظر جنسیتی و ارتباط آن به زندگی روزمره در فضاهای عمومی شهری می‌پردازد. به این منظور بر آن است تا با بررسی نظریه‌ی حق به شهر به ردیابی انگاشت عدالت جنسیتی در شهرها بپردازد. روش مورد استفاده بر حسب هدف از نوع کاربردی و از نظر روش بررسی، توصیفی-تحلیلی و همبستگی می‌باشد. روش تحقیق، پیمایشی و ابزار سنجش، پرسش‌نامه‌ی پنج گزینه‌ای مبتنی بر مقیاس لیکرت است. در مراحل طراحی و تنظیم و با تأیید متخصصان، کمیت و کیفیت پرسش‌نامه مورد تأیید قرار گرفت. در بحث پایایی، روش آلفای کرونباخ مورد استفاده قرار گرفت. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران برابر با 384 نفر به دست آمد که با استفاده از ترکیب دو روش نمونه‌گیری خوشه‌ای و شیوه طبقه‌بندی متناسب انتخاب شدند. تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم افزارهای SPSS و AMOS صورت گرفت. با توجه به شاخص‌های الگو سازی می‌توان استدلال کرد که مدل ارائه شده از برازش خوبی برخوردار بوده است. نتایج نشان داد که رابطه‌ی معنی‌داری بین شاخص‌های متغیرهای مستقل حق به شهر با متغیر وابسته عدالت جنسیتی و اختلاف معنی‌داری در بهره‌مندی زنان و مردان از حق به شهر وجود دارد.

واژه‌های کلیدی: حق به شهر، فضای عمومی شهری، عدالت جنسیتی.

^۱استاد دانشگاه تبریز گروه جغرافیا و برنامه ریزی شهری .

^۲دانشیار دانشگاه تبریز- گروه جغرافیا و برنامه ریزی شهری

^۳دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه ریزی شهری دانشگاه تبریز

* نویسنده مسئول مقاله: khezrnezhad@yahoo.com

مقدمه

در طول یک دهه‌ی گذشته، حق به شهر یکی از مفاهیم بسیار بحث‌برانگیز و قابل تأمل در مطالعات شهری شده است. حق به شهر نمایانگر حق ساکنان برای دسترسی کالبدی، تصرف و استفاده از فضای شهری جهت تأمین نیازهای خودشان و مشارکت آنان در امور شهری می‌باشد (Lefebvre, 1996). امروزه این اصل پذیرفته شده است که کلیه‌ی شهروندان بایستی در دسترسی و استفاده از فضاهای شهری دارای فرصت‌ها و شرایط برابر باشند. لذا درباره‌ی محدودیت‌های دسترسی گروه‌های خاص در فضاهای شهری از دیدگاه حقوق شهروندی و عدالت اجتماعی به طور مکرر بحث شده است (Rafeeyan, Nastaran & AzizPoor, ۲۰۱۴).

از دیدگاه نظریه‌ی نیازهای انسانی و نقش آن در تأمین رضایت و سعادت شهروندان دو متغیر اساسی وجود دارد که عبارت است از «جنس» و «سن». اگر چه نیازهای همه‌ی انسان‌ها مشترک است ولی در واقع شیوه‌ی بروز و ارضای آن‌ها کاملاً یکسان نیست (Mahdizadeh, ۲۰۰۸). جنسیت یکی از ابعاد کلیدی تنوع و حتی نابرابری در ساختار قدرت در داخل شهرها (Astoria, 2014) و مهم‌ترین مؤلفه‌ی تأثیرگذار در بین ویژگی‌های شخصیتی است (Rafeeyan, Nastaran & AzizPoor, ۲۰۱۴). بی‌توجهی در برنامه‌ریزی شهری به متغیرهایی مثل جنس، سن، گروه‌های قومی و ... می‌تواند به نابرابری‌های اجتماعی (Zayari & Torkamanniya, 2014) کاهش شمولیت اجتماعی، تنزل کیفیت زندگی از دیدگاه شهروندان، افول کیفیت محیط در فضاهای شهری، عدم تضمین حقوق اجتماعی و دسترسی عادلانه به فرصت‌ها/ منابع، و در نتیجه عدم تحقق عدالت اجتماعی (Hurubeana, 2013) دامن بزند.

بسیاری از نظریه پردازان معتقدند که مردان بنا به دلایل بی‌شماری از جمله نظام‌های مردسالاری، بر بسیاری از روش‌های مطالعات شهری و کیفیت فضاهای عمومی اثر گذار بوده‌اند (Rezazadeh, R. Mohammadi, 2008)؛ آن‌گونه که برنامه‌ریزان شهری اقدامات خود را همسو با نیازها و خواسته‌های مردان جهت داده‌اند که حاصل آن فضای شهری همگون و بر مبنای علایق و نیازهای یکسان است (Bondi, 1998). تقسیم کار سنتی موجب شده تا مرد محور تصمیم‌گیری‌های مهم در زندگی عمومی و به‌ویژه شهر باشد و زنان حضور چندانی در عرصه‌ی ساختار قدرت نمی‌توانند داشته باشند (Bagheri, 2013). فضاهای شهری جای کمتری برای زندگی روزمره‌ی زنان نسبت به مردان در نظر گرفته است؛ طوری که فضای عمومی به اعتقاد برخی متفکران شهری به عنوان فضای تاخت و تاز مردان برداشت شده است. این بدان معناست که در بیشتر جوامع، از جمله جامعه‌ی ایران، زنان به‌خصوص زمانی که تنها باشند، نمی‌توانند از فضاهای عمومی شهر، به‌راحتی استفاده کنند؛ چرا که آنان به قلمرو فضای خصوصی تعلق یافته تصور می‌-

شوند؛ به عبارتی حق به شهر به دلیل سلطه‌ی فرهنگ و ساختار پدرسالارانه و به تبع آن قرار گرفتن زنان در نقش‌های جنسیتی سنتی، به اندازه مردان شامل حال آنان نمی‌شود (Rahbari & Sharepour, 2011).

شلی باکینگهام^۱ از نظریه‌پردازان فمینیست، معتقد است حق جمعی زنان نسبت به شهر به شکل روزمره و از طریق تجربیات آنان نقض می‌شود؛ او به این نکته اشاره می‌کند که چون فضا یک محصول اجتماعی است، مانند دیگر مفاهیم اجتماعی ساختاری خنثی ندارد و در واقع جنسیتی است و به همین ترتیب حق زنان نسبت به این فضا نیز ماهیتی جنسیتی داشته و متمایز از حق مردان است. باکینگهام در صدد آن است که به «حق به شهر» بعدی جنسیتی ببخشد و همین خاطر پیشنهاد می‌کند که مفهوم جنسیت در قالب حق نسبت به شهر مورد توجه قرار گیرد (Buckingham, 2010). فنستر^۲ پس از این انتقاد، به ادعاهای جدید در مورد حق به شهر اشاره می‌کند و معتقد است که حق زنان به شهر به واسطه‌ی ساختار مردسالارانه‌ی موجود در فضاهای عمومی سرکوب شده و فرصت بروز نمی‌یابد. اشاره‌ی خاص او به ترس و عدم امنیت موجود در اغلب شهرهاست که فرصت استفاده از حق به شهر را از زنان سلب می‌کند (Fenster, 2010).

لوفور با انتقاد از شهرهای سرمایه‌محور قرن بیستم، فضای شهر را یک حق جمعی می‌داند که در آن سایر حقوق اجتماعی دیگر تحقق می‌یابند (Maroufi & Borji, 2015). بنابراین نقش فضاهای عمومی در تعریف حق به شهر امری حیاتی است (Brown, 2006)؛ در حقیقت فضای عمومی در شهرها بستر و زمینه‌ای برای نمایش میزان تحقق مفهوم حق به شهر محسوب می‌شوند. بنابراین، هر فرد به دور از تمایزات جنسی، سنی، سطح تحصیلات و ... با حضور در فضاها و عرصه‌ی عمومی شهر، می‌باید به گونه‌ای برابر با سایرین به رسمیت شناخته شده و از حقوق طبیعی یک شهروند برخوردار گردد (Habibi & poor Shojae, 2015). با این حال بسیاری معتقدند که زنان از گروه‌هایی هستند که از نادیده گرفتن نیازهایشان در محیط ساخته شده شهر رنج می‌برند؛ این در حالی است که بررسی‌ها نشان می‌دهد زنان به دلیل اصول اخلاق مراقبتی حاکم بر رفتارشان در محیط و همچنین مسئولیت‌های محول شده بر آنها در زندگی روزمره بیشتر از مردان با فضا مرتبط‌اند و مدت زمان بیشتری را در فضا صرف می‌کنند (Greed, ۲۰۰۵). لوفور در نظر داشتن تفاوت‌ها در فضای شهری را بعنوان یک حق که حق به شهر را کامل می‌کند مورد توجه قرار می‌دهد (Dikec, ۲۰۰۱).

¹ Shelly Buckingham

² Fenster

تأکید بر حضور زنان و مقبولیت ضرورت حضور زنان در فضاهای شهری نه تنها از دید حقوق شهروندی کثرت‌گرا در یک جامعه مدنی، بلکه برای رفع نیازهای اجتماعی در فضاهای شهری، امری است که باید مورد توجه خاص قرار گیرد (Rezazadeh&Mohammadi, 2009). بطوریکه با برقراری حق به شهر می‌توان عدالت جنسیتی را در شهرها تقویت کرد. رویکرد عدالت جنسیتی در برنامه‌ریزی شهری به دنبال ایجاد عدالت و تعادل در دسترسی برابر و امکان استفاده متعادل از فضا برای جنسیت‌های مختلف است (Rezazadeh&Mohammadi, 2008)؛ استدلال این است که در نظر داشتن رویکرد جنسیتی در سیاست‌گذاری‌های فضایی، فضاهای شهری را پایدارتر و قابل دسترس برای همه اعضای جامعه می‌سازد (Greed, 2005). علاوه بر این حق به شهر با ایجاد منابع و فراهم آوردن فرصت مشارکت باعث توانمندتر شدن زنان به عنوان یکی از مؤلفه‌های مهم و تأثیرگذار در عرصه‌های عمومی شهر می‌گردد. در واقع باید زمینه‌ی شکوفایی توأمان قابلیت‌ها و استعداد‌های زنان و مردان و به‌ویژه توانمندسازی زنان و رفع نیازهای راهبردی آن‌ها و از همه مهم‌تر مشارکت دادن آنها در عرصه‌های مختلف از جمله تصمیم‌گیری‌ها در سطوحی چون مدیریت شهری و محلی را در قالب شهر نمایان سازد (Torres& Del Rosario, 1994).

این مقاله با بررسی مفهوم حق به شهر شروع و سپس به تحلیل آن در فضاهای عمومی شهر ارومیه با نگاهی به جنسیت پرداخته و قصد دارد با مطالعه‌ی چهارچوب نظری ارائه شده توسط هانری لوفور به تعریف مؤلفه‌های حق به شهر و همچنین عملیاتی کردن ایده‌ی حق به شهر، میزان ادراک حق به شهرگروه‌های جنسیتی و نقش آن در ایجاد عدالت جنسیتی در فضاهای شهری ارومیه را به بحث بگذارد. در این مقاله بیش از آنکه تأکید بر زنان و ادراک آنان باشد، تأکید بر جنسیت است و از این رو جمعیت نمونه مورد مطالعه با شامل شدن هر دو جنسیت، مجموعه‌ای از زنان و مردان ساکن شهر ارومیه خواهد بود. پس از گردآوری داده‌ها با روش پیمایش، تفاوت‌های اساسی ادراک حق به شهر میان پاسخ‌گویان استخراج شده و با استفاده از ابزارهای کمی مناسب در چارچوب نظری حق به شهر لوفور تحلیل می‌گردد.

پیشینه نظری تحقیق

شارع‌پور و رهبری (۱۳۹۲) در مقاله‌ی «جنسیت و تعلق فضایی: تأثیر معماری مدرن بر حذف فضاهای خصوصی»، مفهوم حق به شهر را به شکل نظری در ارتباط با «احساس تعلق به شهر» به بحث می‌گذارند و معتقدند که نه تنها در فضای شهری، بلکه در فضاهای خصوصی مانند خانه نیز، به تبع تغییراتی که در سبک‌های معماری و ساخت‌خانه‌ها اتفاق افتاده است، احساس تعلق زنان

به مراتب کمتر از مردان است. بنابراین یک پیوستگی میان فضاهای عمومی و خصوصی وجود دارد و ایده‌ی حق به شهر را می‌توان به فضاهای خانگی نیز تسری داد.

رهبری و شارع‌پور (۱۳۹۳) در پژوهشی تحت عنوان «تفاوت‌های جنسیتی در بهره‌مندی از حق به شهر در تهران» به ارائه‌ی یک چهارچوب مفهومی برگرفته از لوفور پیرامون حق به شهر اقدام کرده‌اند. در این پژوهش، نگارندگان با استفاده از روش‌های کمی مانند تکنیک رگرسیون چندمتغیره، مدل مفهومی ارائه شده براساس نظریه‌ی لوفور را مورد آزمون قرار داده‌اند. ضمن این که با بررسی ارتباط میان مفهوم جنسیت و ادراک شهروندان از بهره‌مندی از حق به شهر نشان داده‌اند که حق به شهر اساساً مفهومی جنسیتی است و زنان تهرانی نسبت به مردان تهرانی بخت کمتری برای احساس بهره‌مندی از آن دارند. با توجه به این که در این اثر با اتخاذ رویکرد امیک، روایت‌های زنان به عنوان واقعیت اجتماعی پذیرفته شده است، نتیجه گرفته شده است که بهره‌مندی زنان از حق به شهر نیز کمتر از مردان است. همچنین این نویسندگان (۱۳۹۳) در مقاله‌ی «جنسیت و حق به شهر: آزمون نظریه‌ی لوفور در تهران» با استفاده از روش پیمایش و انجام تحلیل‌های کمی از جمله رگرسیون چندمتغیره، میزان کاربست‌پذیری نظریه‌ی لوفور را در جامعه‌ی شهری تهران مورد بررسی قرار داده‌اند. این پژوهش نشان داده است که عامل «تصمیم‌گیری در شهر» نقش مهمی در ادراک شهروندان از حق به شهر دارد. ضمن این که ادراک زنان از میزان مشارکت در فراگردهای شهری در سطح نازلی قرار دارد.

جودی گل‌لر (۱۳۹۴) در مقاله‌ای تحت عنوان «ردیابی انگاشت عدالت در نظریه‌های شهر و شهرنشینی: نظریه‌ی شهری انتقادی و نظریه‌ی حق به شهر»، با بررسی نظریه‌ی حق به شهر در چارچوب نظریه‌های شهری از قبیل نظریه‌ی «شهر به عنوان یک سیستم اجتماعی فضایی»، «نظریه‌ی شهر انتقادی» و «نظریه‌ی شهری مارکسیسم ساختار باور» به ردیابی انگاشت عدالت در این نظریه‌ها پرداخت و به این نتیجه رسید که نقطه‌ی مشترک تمام نظریه‌های شهری مطرح شده، انتقاد از شهر سرمایه‌داری معاصر می‌باشد. همچنین نویسنده با جمع بندی به این نتیجه می‌رسد که حق به شهر صرفاً حق مشارکت نبوده، بلکه مهم‌تر از آن حق توانمندسازی است که باید از راه مبارزه‌ی سیاسی تعریف و تصریح شود.

دوسرتو^۱ (۱۹۸۴) یکی از شناخته‌شده‌ترین اندیشمندانی است که به نظریه‌ی حق به شهر لوفور توجه کرده و به تکمیل آن کمک کرده است. او در ارتباط با مفهوم حق به شهر نیز مقالاتی نظری تدوین کرده و به لزوم اضافه کردن مفهوم جنسیت به مباحث پیرامون حق شهروندی اشاره

¹ Decertau

کرده است. دوسرتو معتقد است که زندگی و اعمال روزمره‌ی شهری و به خود اختصاص دادن فضای شهری، باعث رویایی و رقابت افراد با مفهوم هژمونیک از شهروندی هستند.

ماسی^۱ (۱۹۹۴) نیز در یک بررسی نظری توجه خود را بر حقوق شهروندی و فضاهای عمومی قرار داده و با بررسی داده‌های بین‌المللی به این نتیجه رسیده است که فضای شهری تعلق کمتری به زنان دارد و در بیشتر فرهنگ‌ها، زنان به خصوص زمانی که تنها باشند، نمی‌توانند از فضاهای عمومی شهر، مانند پارک‌ها و خیابان‌ها استفاده کنند.

یکی از آخرین تلاش‌ها برای پیوند نظری مفهوم جنسیت و حق به شهر توسط فنستر^۲ (۲۰۰۵) صورت گرفته است؛ فنستر از دیدگاه فمینیستی به حق به شهر می‌نگرد و معتقد است که فضای عمومی توسط شهروندان همواره به عنوان فضای تاخت‌وتاز مردان سفیدپوست طبقه‌ی متوسط به بالا برداشت شده است و این مساله مانع بهره‌مندی سایر گروه‌های بدون قدرت از جمله زنان از حق به شهر شده است (Fenster, 2005).

مبانی نظری تحقیق

حق به شهر

حق به شهر یکی از جنجالی‌ترین و شناخته شده‌ترین مفاهیم مطرح شده توسط لوفور است. مفهوم حق به شهر برای اولین بار در سال ۱۹۶۸ توسط هانری لوفور^۳ طرح شد. این مفهوم چارچوبی برای بحث در مورد حقوق و مسئولیت‌های مدنی را فراهم می‌آورد (Rafiyans & Alvandipour, 2014). لوفور با طرح مفهوم حق به شهر رویکردی نو و رادیکال نسبت به شهر مطرح نمود و ساختارهای اجتماعی و سیاسی قرن بیستم را به چالش کشید (Mitchell, ۲۰۰۳).

حق به شهر یک حق بشری است که شامل تخصیص شهر به شهروندان و مشارکت آنان در امور شهری می‌شود. قرار گرفتن این حق در چارچوب حقوق بشر به جای حقوق مدنی به این معناست که هر انسانی صرف نظر از ملیت، قومیت و ویژگی‌های فرهنگی، تنها به دلیل انسان بودن شایسته بهره‌مندی از این حق است. لوفور دو مؤلفه را در حق شهری می‌شناسد:

حق اختصاص دادن به خود: حق استفاده‌ی کامل از فضای شهری در زندگی روزمره، حق

زندگی کردن، بازی کردن، کارکردن، پرکردن و به خود اختصاص دادن و ...

¹ Massey

² Fenster

³ Henri Lefebvre

حق مشارکت: حق این که ساکنان شهر در تصمیم‌گیری‌های مربوط به فضاهای شهری در هر سطحی از تصمیم‌گیری که باشد دخیل باشند (Fenster, 2005).

حق مشخص به شهر مشخص حقی است برای دگرگون کردن خودمان، آن‌هم از طریق دگرگون کردن شهر. علاوه آن که این حق، به جای آنکه فردی باشد، حقی عمومی و همگانی است. حق به شهر یک حق جمعی است و به یک مکان معین مربوط می‌شود. خود لوفور آن را حق به زندگی شهری می‌نامد. این مفهوم چارچوبی برای بحث در مورد حقوق و مسئولیت‌های مدنی را فراهم می‌آورد. حق به شهر ابزار لازم برای ایجاد تغییرات شهری و خلق شهری است که تمامی ساکنانش، شهروند و نه شهروند محسوب می‌شوند (Rafiyans & Alvandipour, 2014). حق به شهر مستلزم تعریف حق دستیابی نه تنها به آن چه در حال حاضر وجود دارد، بلکه هم‌چنین به باز تولید شهری با تصاویر متفاوت و تعریف خوانش‌های نو از شهر موجود است. از این رو حق به شهر رویکردی مبتنی بر جامعه، با هدف به رسمیت شناختن شهر به مثابه مکانی برای باز تولید روابط اجتماعی قدرت و حق مشارکت تعریف می‌شود (Ikec, Gilbert, 2007) مفهوم حق به شهر مطرح شده توسط لوفور مفاهیمی چون عمومی بودن، تنوع و رقابت بر سر فضا را در بر می‌گیرد (Rafiyans & Alvandipour, 2014).

حق به شهر نیز به عنوان یکی از حقوق اولیه شهروندان باید آنان را توانمند سازد تا نه تنها در تصمیم‌گیری‌ها در شهر دخیل باشند، لکه بتوانند به شکل آزادانه شهر خود را به خود اختصاص دهند و از آن استفاده کنند (Sharepour, Rafatjah & Rahbari, 2015). مفهوم حق به شهر به عنوان یک پارادایم رادیکال به دنبال ایجاد تغییرات مفهومی در بستر شهروندی شهرهای امروزی است. فلسفه اساسی این مفهوم همچنان توانا ساختن تمامی ساکنان شهر در برخورداری از تمامی فرصت‌های زندگی شهری است (Rafiyans & Alvandipour, 2014). حق به شهر معنایی فراتر از تقسیم عادلانه شهر موجود یا حق برابر نسبت به آن دارد. حق به شهر، خلق یک شهر متفاوت است، در نقل قول هاروی از رابرت پارک حق به شهر، خلق شهر دلخواه است (Judi Gollor, Zamanian & Fath, 2016). حق به شهر ادعایی اخلاقی است که بر اساس اصول بنیادین عدالت، باورها، اخلاق و ارزش مطرح می‌شود.

حق به شهر و جنسیت

لوفور جنسیت را به عنوان عامل تأثیرگذار در حق به شهر مطرح نکرده است؛ اما در یکی از معدود اشاراتی که به مسأله‌ی جنسیت دارد اشاره می‌کند که چیزی که درباره‌ی فضا در دوران کنونی اهمیت دارد این است که نوعی ادراک پدرسالارانه از نقش‌ها و روابط قدرت در فضا وجود

دارد (Aitken, 2001). وی همچنین در نظر داشتن تفاوت‌ها را در فضای شهری بعنوان یک حق که حق به شهر را کامل می‌کند مورد توجه قرار می‌دهد (Dikec, ۲۰۰۱).

فنستر معتقد است تعریف لوفور با مفهوم قدرت و کنترل که در ارتباط اساسی با هویت و جنسیت است مربوط نیست. بنابراین، تعریف او نوع روابط قدرت (قومیت، ملی و فرهنگی)، و هم-چنین روابط قدرت جنسیتی را که بر حق استفاده از مکان و حق مشارکت در زندگی شهری تأثیر می‌گذارد به چالش نمی‌کشد (Dikec, ۲۰۰۱). فنستر از دیدگاه فمینیستی به حق به شهر می‌نگرد و معتقد است که فضای عمومی توسط شهروندان همواره به عنوان فضای تاخت و تاز مردان سفید پوست طبقه‌ی متوسط به بالا برداشت شده است و این مسأله مانع بهره‌مندی سایر گروه‌های بدون قدرت از جمله زنان از حق به شهر شده است (Fenster, 2005). توجه به جنسیت در فضاهای عمومی به این مفهوم است که ساختارهایی گسترش یابد که عدالت میان زنان و مردان را با پذیرش تفاوت‌های آنان و با ایجاد فرصت‌های برابر برقرار سازد (Gharai, 2012). مؤلفه‌ی جنسیت، مهم-ترین مؤلفه‌ای است که حضور گروه‌های مختلف را در فضا رقم می‌زند. بدین شکل که برخی از افراد به واسطه‌ی جنسیت از فضای عمومی طرد و متقابلاً برخی دیگر در فضا جذب می‌شوند. ویلیام وایت پس از بررسی‌های فراوان یکی از شاخص‌های موفقیت فضاهای عمومی را نسبت بالای زنان به مردان می‌داند. چنان‌چه تعداد زنان در فضایی زیادتر باشد، نشان‌دهنده‌ی فضایی خوب با مدیریتی عالی است که مورد پسند همگان می‌باشد. زنان بیشتر از مردان در مورد کیفیت فضاهای عمومی اهمیت قائل هستند و نسبت به موارد آزار دهنده محیطی حساس‌ترند و زمان بیشتری را صرف انتخاب مکان می‌کنند. بنابراین اگر شمار زنان در فضایی کم باشد بدین معنا است که احتمالاً مشکلی وجود دارد (Whyte, 1980).

متغیرهای پژوهش – مؤلفه‌های تأثیرگذار حق به شهر

با بررسی نظریه حق به شهر لوفور و خوانش‌های متعدد حق شهری در طی دو دهه گذشته‌ی ابعاد و متغیرهای این مفهوم مشخص گردید که در پژوهش حاضر به عنوان متغیرهای تشکیل دهنده‌ی حق به شهر بررسی و تحلیل گردید.

حق مشارکت

لوفور به مفهوم مشارکت، به عنوان یک عامل ضروری از حق به شهر اشاره دارد. لوفور تأسف می‌خورد که مشارکت اغلب در سیاست‌های شهری مطالبه شده است اما کمتر به طور جدی عملی شده است (Purcell, 2014) لوفور برای دستیابی به حقوق شهری، از مشارکت فعال و واقعی سخن

می‌گوید و فعال‌سازی گسترده و تحرک‌بخشی ساکنان از طریق این نوع مشارکت را پیش‌نیاز اصلی شکل‌گیری آگاهانه تجربه زندگی شهری می‌داند (همان). مشارکت واقعی شهروندان در امور شهری و فراهم آوردن زمینه تحقق و ظهور آن، به دور از صورت‌گرایی‌های میان‌تهی و صوری، آن‌چنان که لوفور به شدت از آن انتقاد می‌کند، پیش‌نیاز اساسی برای پایداری زندگی شهری در ابعاد مختلف سیاسی، فرهنگی و اجتماعی و دستیابی به حقوق شهری است (Taghvaei, Azizi & Yazdanian, 2016).

ایده‌ی مشارکت لوفور در میان شهروندان آگاه ظهور یک دستورکار و سریع‌تر خود اداره‌گری است. مشارکت به این معنی است که ساکنان به مرور زمان تولید فضای شهری خود را مدیریت کنند. زمانی که آن‌ها در مشارکت واقعی و فعال به‌کارگرفته شوند، قدرت جمعی آن‌ها آشکار می‌شود و خودشان را به عنوان ناظر لایق فضاها و زندگی جمعی در شهر می‌بینند (Purcell, 2014). لوفور در جریان تولید فضا به نقش و اهمیت مشارکت شهروندان و آگاهانه عمل کردن و دوری‌گزینی آن‌ها از فرم‌گرایی‌های معمول، برای بدست آوردن فضاهای شهری و در حد توان از آن خود کردن شهر در راستای دستیابی به حق به شهر، تأکید می‌کند (Taghvaei, Azizi & Yazdanian, 2016). حق مشارکت ناظر بر این است که شهروندان شهری باید نقشی کلیدی در هر تصمیمی که منجر به تولید فضای شهری شود، ایفا کنند. لوفور بر این نکته تأکید می‌نماید که نقش تصمیم‌سازی شهروندان شهری باید مرکزی و محوری باشد، در حق به شهر ساکنان به شکل مستقیم در کلیه تصمیماتی که منجر به تولید فضای شهری می‌شود، شرکت می‌نمایند (Purcell, 2002). هاروی با تأکید بر مداخله‌ی فعال کنشگران زندگی شهری در امور مختلف، معتقد است که نوع شهری که می‌خواهیم بسازیم باید بازتاب آرزوها و نیازهای شهری ما باشد (Iranmanesh & Mokhtari, 2016). حق مشارکت، برخلاف اعطای حقوق سنتی، حیطة تصمیم‌سازی شهروندان را به همه تصمیمات مربوط به تولید فضای شهری گسترش می‌دهد. دست آخر، حق مشارکت بر مشارکت محوری و مستقیم ساکنان در تصمیم‌سازی تأکید دارد (Purcell, 2002).

حق تخصیص فضای شهری

از آنجایی که شهر به مثابه‌ی اثر هنری بازتاب کثرت‌گرایی و تعدد آرا و نیازهای ساکنان است، پس دسترسی همگانی و آزاد به فضای شهر (عرصه عمومی شهر) پیش‌نیاز حق مشارکت شهروندان است. از این رو حق به شهر در برگیرنده‌ی فرایند مستمر و فعال تخصیص فضا (بهره‌وری به‌جای مالکیت) به شهروندان نیز می‌باشد. تأکید لوفور بر اختصاص دادن فضا به شهروندان بر مبنای حق استفاده‌ی ساکنان شهر از تمامی فضاهای شهر به منظور برخورداری از احتیاجات زندگی روزمره

می‌باشد؛ به گونه ای که دسترسی حضور و استفاده‌ی برابر و مستمر را برای تمامی ساکنان شهر تضمین نماید (Purcell, ۲۰۰۳). دون میشل با تأکید بر ارزش بهره‌وری فضای شهر، حق شهر را در همگانی بودن آن می‌داند. به عقیده‌ی وی شهر مکانی برای تعامل و تبادل اجتماعی میان افراد متفاوت است، پس شهر یک فضای همگانی است (Mitchell, 2003).
در واقع منظور لوفور از تخصیص شامل حق ساکنان برای دسترسی، تصرف و استفاده فیزیکی از فضای شهری است و به‌همین خاطر این مفهوم محور کار کسانی است که حق مردم برای حضور فیزیکی در شهر را ترویج می‌نمایند (Capron, 2002).

حق مرکزیت

حق حضور ساکنان شهر در مرکزیت فضایی و مرکزیت تصمیم‌گیری از مبانی پایه حق شهر می‌باشد که در طی دوران اخیر تنزل یافته است. شهریت بدون مرکزیت، بدون هسته‌ای پویا، سرزنده و همه‌شمول امکان‌پذیر نیست. از این منظر حق به شهر بهره‌مندی تمامی شهروندان از زندگی شهری، مرکزیت، آهنگ زندگی و استفاده‌ی کامل از زمان و فضا را می‌طلبد (Maroufi & Borji, 2015). لوفور باور داشت که با سلطه‌ی منافع پولی، شهر دیگر متعلق به مردم نیست و به همین خاطر «نجات انسان به عنوان بازیگر عمده‌ی شهری که خود او ساخته است» را خواستار می‌شد. به این ترتیب حق به شهر متمرکز بر بازپس دادن معنا و اهمیت شهر به ساکنان آن، برقرار ساختن زندگی باکیفیت برای همه و ساختن شهر به مثابه‌ی «نقطه‌ی تجمعی برای زندگی جمعی» بود (Lefebvre, ۱۹۹۶) در کل، ایده لوفور در مورد حق به شهر، مستلزم یک تغییر رادیکال در ارتباطات اجتماعی و مکانی شهر است. این ایده هم روابط شهروندی لیبرال-دموکرات فعلی و هم روابط سرمایه‌داری را دگرگون می‌سازد (همان).

حق شهروندیت شهری

پورسل با بررسی ریشه‌های فکری اندیشه لوفور می‌گوید: به‌صورت متداول بهره‌مندی رسمی از حقوق شهروندی منحصر به شهروندان ملی می‌باشد. در حالی که لوفور بهره‌مندی از حقوق شهروندی را متعلق به ساکنان شهر می‌داند [بنابراین] در جایی که حقوق شهروندی متداول در جهت قدرت‌بخشی به شهروندان ملی است، حق شهری قدرت‌بخشی به ساکنان شهر را ملاک عمل قرار می‌دهد (Purcell, 2002). چنانچه ایسین ایده لوفور را تفسیر می‌نماید، حق شهری در واقع حق شهروندیت شهری است که موجب تجدید حقوق جمعی در قالب تخصیص فضا به شهروندان و مشارکت آن‌ها در اموری است که مستقیماً فضای شهر و زندگی روزمره‌ی آن‌ها را تحت تأثیر قرار

می‌دهد (Lisn, 2000). مفهوم شهروندی، نه تنها بحث تازه ای نیست؛ بلکه موضوعی سخت دیرپاست. «حق مشخص به شهرم‌مشخص» از آزادی فردی برای دسترسی به منابع، بسی فراتر می‌رود. این حق، به جای آن که فردی باشد، حقی عمومی و همگانی است. پس حق خاص به شهر، حق ساکنان شهر است، حتی و به ویژه حق بی خانمانان که فقیرترین‌اند (Harvey, 2008). نکته‌ی مهم در بحث هاروی آن است که «حق مشخص به شهر مشخص» تلاشی است برای هموار کردن راه تا در زندگی شهری که توسط انسان‌ها ساخته می‌شود، امکان و فضایی پدید آید که انسان‌ها خود را نیز بسازند. بدین شیوه، حقوق انسانی از جمله حقوق شهروندی، در کلیت و تمامیت آن‌ها، امکان وقوع و تحقق می‌یابند (Harvey, 2008).

حق تعامل اجتماعی

فضاهای عمومی شهری بستر ارتباطات و تعاملات اجتماعی شهروندان می‌باشد. حضور مثبت افراد در فضاهای باز شهری سطح تعاملات اجتماعی و حس تعاون و شهروندی را ارتقا می‌دهد. بدیهی است لذت از حضور در فضاهای شهری و برقراری روابط اجتماعی حق تمام ساکنان شهر است. جان لنگ در این ارتباط دو دلیل عمده را بیان می‌کند؛ روابط متقابل اجتماعی از آن سو لازم است که احساس تعلق را در افراد ایجاد می‌کند. لذا فضاهایی که این ارتباطات را فراهم می‌سازند، فضاهای مطلوبی محسوب نمی‌شوند (Rezazadeh&Mohammadi, 2009). لوفور سه بعد فضاهای دریافتی فکری و زیستی را به عنوان «سه آن فضای اجتماعی» که دارای روابط متقابل دیالکتیک اند، می‌یابد (Mousav& Zahedian, 2013). امس راپاپورت با طرح موضوع «کنش متقابل انسان و محیط» معتقد است که هر محیط شهری مجموعه‌ای از ارتباطات متقابل میان عناصر مختلف محیطی و مردم است، ارتباطاتی که از الگوهای معینی پیروی می‌کنند و به این اعتبار معمولاً قابل پیش بینی و سازماندهی‌اند (Mousav& Zahedian, 2013).

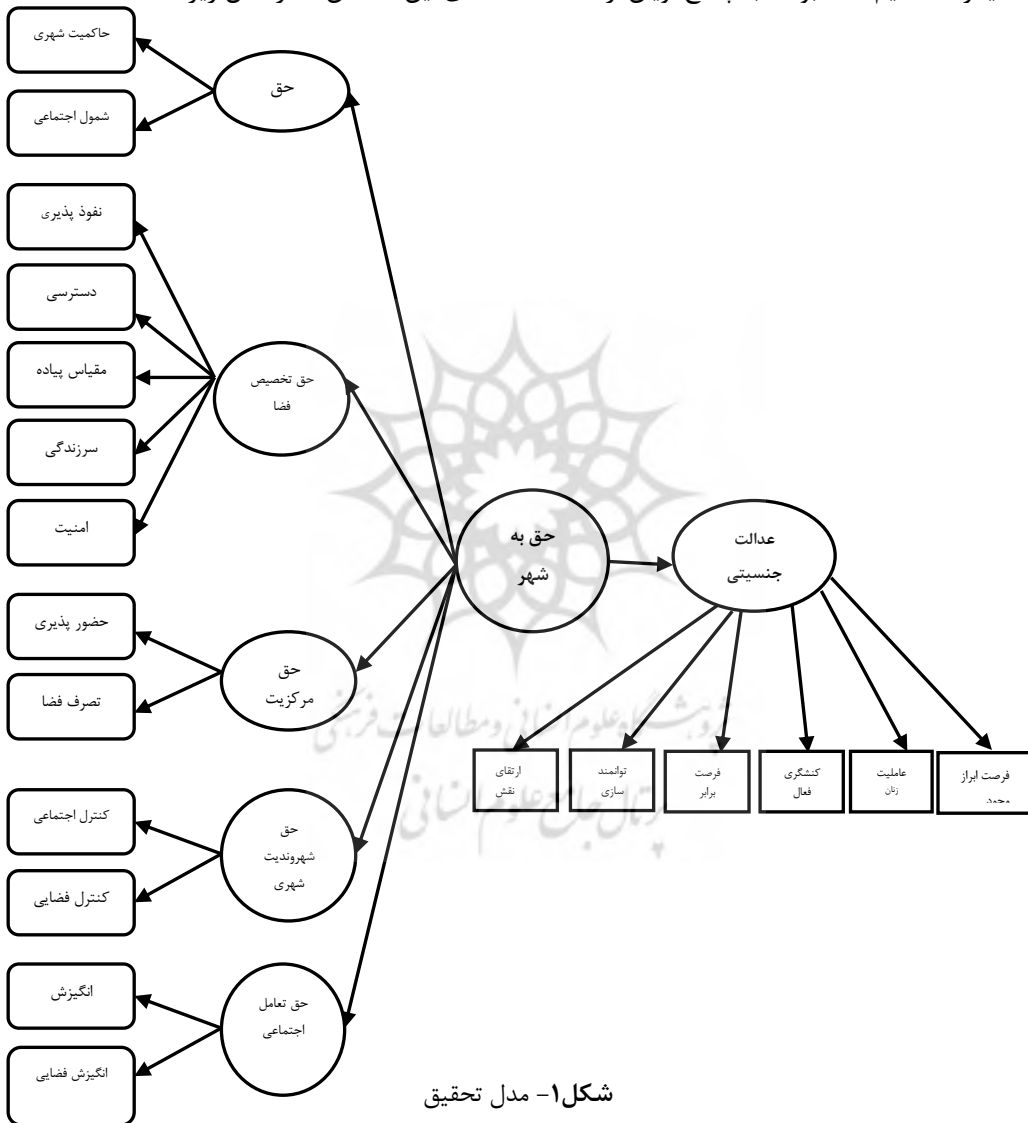
روش پژوهش

مدل تحقیق

در تحقیق حاضر، ترسیم مدل پژوهش با مطالعه و بررسی روابط شاخص‌های تحقیق و به کمک پیشینه‌ی نظری پژوهش صورت گرفته است.

در مدل مفهومی، حق به شهر به عنوان متغیر مستقل و عدالت جنسیتی به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شده است. با رجوع به دیدگاه‌های مطرح شده در حوزه‌ی نظری تحقیق می‌توان چنین استنباط کرد که مدل تحلیلی نشان می‌دهد متغیرهای حق به شهر بر روی عدالت

جنسیتی تاثیر دارند. برازش مدل ارائه شده باید با استفاده از نرم افزار AMOS مورد بررسی قرار گیرد تا مشخص شود تا چه اندازه با واقعیت انطباق دارد. برای سنجش متغیرهای مستقل و وابسته ابتدا متغیرها معرف‌سازی شدند و سپس در قالب گویه‌ها و سؤالاتی که براساس مقیاس لیکرت تنظیم شده بودند به پاسخ‌گویان ارائه شد. خلاصه‌ی این شاخص‌ها در مدل زیر آمده است:



بر اساس سؤالات، مدل مفهومی پژوهش و صورت‌بندی فرضیه، حق به شهر استنباطی از مؤلفه‌های حق مشارکت، حق تخصیص فضای شهری، حق مرکزیت، حق شهروندیت شهری و حق تعامل اجتماعی است. در این تحقیق برای اندازه‌گیری حق مشارکت شاخص‌های حاکمیت شهری و شمول اجتماعی، برای اندازه‌گیری حق تخصیص فضا شاخص‌های نفوذپذیری، دسترسی، برخورداری از مقیاس پیاده، سرزندگی و امنیت، برای اندازه‌گیری حق مرکزیت شاخص‌های حضورپذیری و تصرف فضا، برای اندازه‌گیری حق شهروندیت شهری شاخص‌های کنترل اجتماعی و کنترل فضایی و برای اندازه‌گیری حق تعامل اجتماعی شاخص‌های انگیزش اجتماعی، انگیزش فضایی تعریف شد که بتواند بیانگر و معرف هر یک از مؤلفه‌های مذکور در فضاهای عمومی شهر ارومیه باشد. کلیه شاخص‌ها در قالب پرسش‌نامه‌ی مورد آزمون و سپس نتایج پرسش‌نامه تحلیل گردید.

هم‌چنین برای اندازه‌گیری عدالت جنسیتی معیارهای فراهم کردن بستر مناسب جهت ارتقای نقش زنان در گفتمان‌ها و تصمیم‌گیری‌ها در شهر، رفع موانع قابلیت‌ی و توانمندی، ایجاد فرصت‌ها و منافع برابر متناسب با توانایی‌ها، کنشگری فعال، عاملیت زنان و ایجاد فرصت جهت زنان به منظور ابراز وجود در شهر مورد آزمون قرار گرفتند.

فرضیات پژوهش

۱- به نظر می‌رسد رابطه‌ی معناداری میان تحقق حق به شهر و عدالت جنسیتی در فضاهای عمومی شهری وجود دارد.

۲- به نظر می‌رسد تفاوت معنی داری در بهره‌مندی زنان و مردان از حق به شهر و عدالت جنسیتی در فضاهای عمومی شهری وجود دارد.

روش شناسی

روش‌های پژوهشی که در پژوهش حاضر استفاده شده عبارتند از:

الف- روش اسنادی و کتابخانه‌ای برای دستیابی به دیدگاه‌های نظری، و آگاهی از ادبیات پژوهش.

ب- روش پیمایشی برای جمع‌آوری داده‌ها، طبقه‌بندی، توصیف و تبیین سؤالات و مدل نظری تحقیق.

از آنجایی که هدف پژوهش تعیین روابط علی مابین متغیرهای حق به شهر و عدالت جنسیتی است پس تحقیق از نظر هدف کاربردی و از نظر نحوه‌ی گردآوری اطلاعات توصیفی و از نوع همبستگی و به طور مشخص مبتنی بر معادلات ساختاری است. ویژگی بسیار ارزشمند الگوی

معادلات ساختاری، تحلیل و پردازش هم زمان روابط میان متغیرهای مدل سنجش است. الگوسازی معادلات ساختاری به پژوهشگران این اجازه را می‌دهد تا به تحلیل علی متغیرهای مکنون و مشاهده شده به‌طور هم‌زمان بپردازد. زمانی که از الگوی معادلات ساختاری استفاده می‌شود، یک مؤلفه‌ی مهم تحلیل ارزیابی چگونگی برازش مدل فرضیه‌ای با داده‌های مشاهده شده است. با استفاده از این مزیت الگوسازی ساختاری، سعی شده است تا ارتباط علی متغیرهای مکنون با یکدیگر و روابط هر یک از آن‌ها با معرف‌های مربوطشان (متغیرهای آشکار) بررسی شود. در مدل تحلیل تحقیق حاضر (شکل ۱) تأثیر متغیر مکنون حق به شهر بر متغیر مکنون عدالت جنسیتی و معناداری بارهای عاملی هر کدام با متغیرهای مشاهده شده مشخص می‌شود.

جامعه آماری مطالعه‌ی کنونی عبارت است از کلیه‌ی ساکنان ۱۹ تا ۵۵ ساله شهر ارومیه، که تعداد آنها مطابق آخرین سرشماری (سال ۱۳۹۵) برابر با ۴۳۸۴۷۳ می‌باشد. تعداد نمونه‌ی مورد بررسی با استفاده از فرمول کوکران برابر با ۳۸۴ نفر از زنان و مردان شهر ارومیه به‌دست آمد. در بین مشارکت‌کنندگان سعی شد از طیف‌های مختلف تحصیلی، سنی، مجرد-متاهل، شاغل-خانه-دار، و همین‌طور از همه‌ی طبقات اجتماعی در پژوهش استفاده شود. محدوده مکانی تحقیق حاضر فضاهای عمومی شهر ارومیه است که به منظور بررسی فضاهای عمومی شهر ابتدا معابر پرتردد، میادین اصلی اجتماع مردم، مرکز شهر، مراکز تجاری و پارک‌های اصلی شهر شناسایی (معرفی) تمام فضاها به‌طور کامل از حوزه مطالعات پژوهش خارج است) و سپس به روش تصادفی چند معبر، میدان، مرکز تجاری و پارک و هم‌چنین مرکز شهر انتخاب و پرسش‌نامه در مکان‌های انتخابی توسط افراد نمونه تکمیل گردید.

ابزار اندازه‌گیری این پژوهش، پرسش‌نامه محقق ساخته مبتنی بر طیف لیکرت است که به صورت گویه‌های پنج گزینه‌ای ارائه شد. پرسش‌نامه شامل دو بخش تحت عنوان گویه‌های حق به شهر مشتمل بر ۵ مفهوم و ۱۳ گویه و گویه‌های عدالت جنسیتی مشتمل بر ۶ گویه می‌باشد. به منظور سنجش پایایی یک نمونه‌ی اولیه شامل ۳۰ پرسش‌نامه پیش‌آزمون شد و سپس با استفاده از داده‌های به‌دست آمده از پرسش‌نامه، میزان ضریب اعتماد با روش آلفای کرونباخ محاسبه شد. جدول شماره‌ی (۱) ضریب آلفای کرونباخ را برای متغیرهای گویه‌بندی شده در پرسش‌نامه نشان می‌دهد. مقادیر همه‌ی ضرایب آلفا در سطح خوب قرار دارد.

جدول ۱- ضریب آلفای کرونباخ شاخص‌های تحقیق

شاخص	حق مشارکت	حق تخصیص فضای شهری	حق مرکزیت	حق شهروند	حق تعامل اجتماعی	عدالت جنسیتی
مقدار	.855	.845	.859	.842	.855	.795

به‌منظور سنجش روایی سؤالات از اعتبار عاملی استفاده شده است. در تحلیل عاملی اکتشافی متغیر حق به شهر و عدالت جنسیتی مقدار KMO به ترتیب برابر ۰/۸۵ و ۰/۷۹ به‌دست آمد که این امر بیانگر کفایت نمونه‌گیری برای متغیرهای تحقیق است. هم‌چنین از آن‌جا که ضریب معناداری آزمون بارتلت برابر صفر بود (کوچکتر از ۰/۰۵) تحلیل عاملی برای شناسایی ساختار مناسب تشخیص داده شد هم‌چنین پس از این‌که مدل فرضی تأیید شد برای صحت مدل‌های اندازه‌گیری از تحلیل عاملی تأییدی استفاده گردید؛ هر چه بار عاملی بزرگتر و به عدد 1 نزدیکتر باشد، یعنی متغیر مشاهده شده بهتر می‌تواند متغیر مکنون را تبیین کند. نتایج نشان داد تمام بارهای عاملی به جز حق مشارکت بالای ۰/۵ بوده که بیانگر روایی همگرا می‌باشد بیشترین بارهای عاملی در ابعاد حق شهروندی با بار عاملی ۰/۹۰ می‌باشد.

جدول ۲- بارهای عاملی ابعاد تحقیق

عدالت جنسیتی			حق به شهر		
واریانس تبیین شده	بار عاملی	بعد	واریانس تبیین شده	بعد	بعد
۰/۳۸	۰/70	ارتقای نقش	۰/۸۲	۰/49	حق مشارکت
۰/۲۹	۰/0۵	توانمند سازی	۰/۹۹	۰/67	حق تخصیص فضای شهری
۰/۳۷	۰/74	ایجاد فرصت‌های برابر	۰/۵۲	۰/52	حق مرکزیت
۰/۳۳	۰/74	کنشگری فعال	۰/۸۵	۰/90	حق شهروندی
۰/۳۷	۰/60	عاملیت زنان	۰/۷۹	۰/74	حق تعامل اجتماعی
۰/۲۹	۰/80	فرصت ابراز وجود			

بررسی شاخص‌های برازش مدل معادلات ساختاری

یکی از خروجی‌های تحلیل مدل‌های عاملی برای ارزیابی اعتبار مقیاس‌های اندازه‌گیری، شاخص‌های برازش مدل است. در پژوهش حاضر برای تعیین برازندگی مدل از تعدادی از شاخص‌های نیکویی برازش استفاده شده است. جدول (۳) مقادیر برخی از مهم‌ترین شاخص‌های برازش دو مدل اندازه‌گیری را همراه با مقادیر معیار آنها نشان می‌دهد. چهاردسته از شاخص‌ها در این مدل بررسی شده‌اند از شاخص کای اسکوئر (CMIN\DF) برای بررسی شاخص‌های برازش مطلق، از شاخص CFI برای بررسی شاخص‌های تطبیقی، از شاخص PCFI برای بررسی شاخص‌های مقتصد و نهایتاً از ریشه میانگین مربعات خطای برآورد (RMSEA) به‌عنوان یکی از عمومی‌ترین این شاخص‌ها استفاده شده است با توجه به جدول (۳)، همه مقادیر به‌دست آمده برای شاخص‌های CFI، RMSEA، CFI و CMIN\DF در محدوده‌ی تعریف شده می‌باشند. بنابراین چنین نتیجه می‌شود که روایی مدل پژوهش مورد تأیید بوده و نتایج حاکی از برازش مناسب مدل دارد. به عبارت دیگر، داده‌های مشاهده شده تا میزان زیادی منطبق بر مدل مفهومی پژوهش است.

جدول ۳- شاخص‌های برازش مدل مفهومی باز تعریف شده

مدل	حد مجاز	نام شاخص
۲۰/۴۱ با سطح معناداری ۰/۰۸۱	غیر معنادار	(CMIN\DF) کای اسکوئر (شاخص برازش مطلق)
۰,۹۴۸	بین ۰,۵ تا ۰,۱	CFI شاخص تطبیقی
۰,۰۸	کمتر از ۰/۱	RMSEA (ریشه میانگین مربعات خطای برآورد)
۰,۶۴	بالاتر از ۰/۵	PCFI (شاخص مقتصد)

یافته‌های تحقیق:

بررسی وضعیت متغیرهای مورد بررسی

چگونگی توزیع متغیرهای پژوهش بر اساس شاخص‌های مرکزی، پراکندگی:

بر اساس جدول شماره ۴ میانگین به‌دست آمده در متغیرهای کنترل اجتماعی و حاکمیت شهری برای هر دو گروه (زنان و مردان) و میانگین متغیر شمول اجتماعی در گروه زنان پایین‌تر از حد متوسط (۳) به‌دست آمده است. همان‌گونه که مشاهده می‌گردد، در کلیه متغیرها به‌غیر از

متغیر کنترل اجتماعی (که مقادیر یکسانی را نشان می‌دهد) میانگین‌های به‌دست آمده در گروه مردان بالاتر از گروه زنان است. در متغیر مکنون عدالت جنسیتی نیز میانگین به‌دست آمده برای زنان بالاتر از مردان به‌دست آمده است که حاکی از احساس نیاز بیشتر زنان به مقوله عدالت در شهر است و انحراف معیار پایین‌تر نیز نشان از انسجام بیشتر پاسخ‌ها یا به‌عبارتی همصدا بودن بیشتر زنان در این امر است.

جدول ۴- شاخص‌های مرکزی و پراکندگی متغیرهای تحقیق

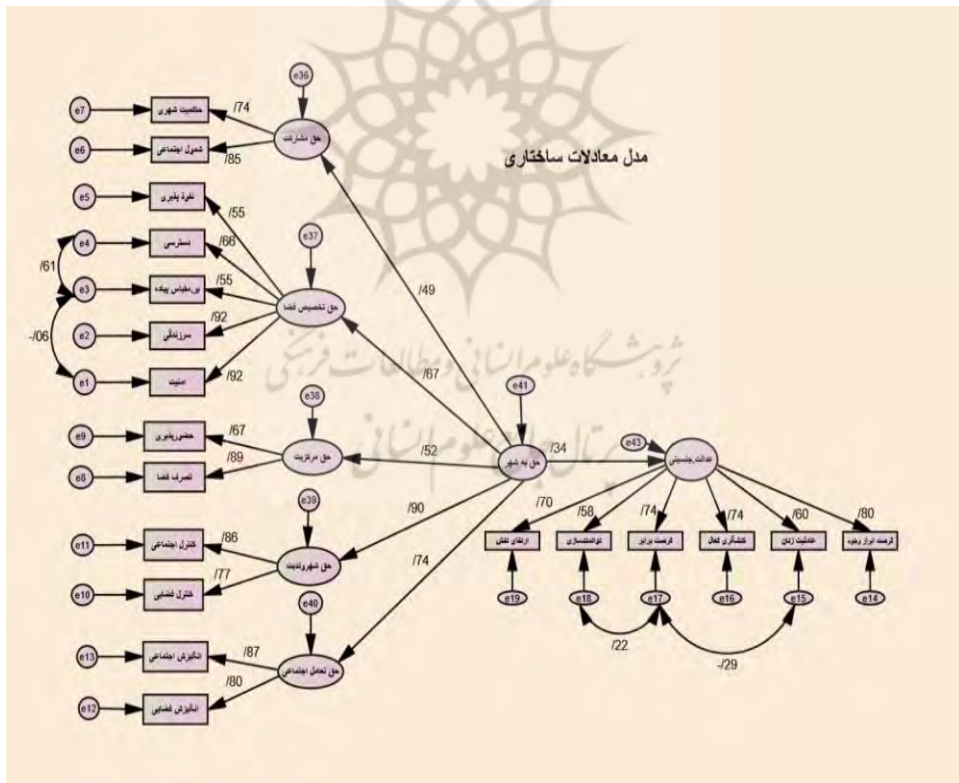
مرد	زن		زیر معیار	معیار
	میانگین	انحراف معیار		
۰/۸۸	۲/۷۳	۰/۶۹	۲/۵۹	حاکمیت شهری
۰/۶۶	۳/۲۲	۰/۶۴	۲/۹۷	شمول اجتماعی
۰/۵۶	۳/۲۸	۰/۶۷	۳/۱۵	دسترسی
۰/۶۲	۳/۲۴	۰/۶	۳/۱۲	سرزندگی
۰/۶۳	۳/۲۹	۰/۷۲	۳/۲۴	امنیت
۰/۸۸	۳/۴۳	۱/۱۰	۳/۰۰	حضورپذیری
۰/۷۵	۳/۲۰	۰/۸۹	۳/۱۱	تصرف فضا
۰/۷۰	۲/۹۱	۰/۶۸	۲/۹۱	کنترل اجتماعی
۱/۰۳	۳/۱۰	۰/۸۰	۳/۰۶	کنترل فضایی
۰/۷۹	۳/۲۷	۰/۸۰	۳/۲۳	انگیزش اجتماعی
۰/۸۱	۳/۲۳	۰/۶۳	۳/۱۸	انگیزش فضایی
۰/۷۴	۳/۲۳	۰/۵۹	۳/۴۰	-

در این تحلیل، مفروضه‌های فاصله‌ای بودن متغیرهای درون‌زا و برون‌زا، روابط خطی بین متغیرها و استقلال باقی‌مانده‌ها رعایت شده است. ابتدا مدل مفهومی تحقیق ارائه و سپس بر اساس این مدل مفهومی تحلیل ساختاری صورت گرفت.

در شکل (۲) در پاسخ به سؤال تحقیق در خصوص مؤلفه‌های اصلی، تأثیر هر یک از معیارها و زیرمعیارها و گویه‌ها را نشان می‌دهد که این امر به مشخص شدن اولویت مؤلفه‌ها در حق به شهر و عدالت جنسیتی منجر می‌گردد. همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در بین متغیرهای مکنون درونی، مؤلفه‌ی حق شهروندیت با اثر مستقیم ۰/۹۰، حق تعامل اجتماعی با اثر مستقیم ۰/۷۴، حق تخصیص فضا ۰/۶۷، حق مرکزیت با اثر مستقیم ۰/۵۲، حق مشارکت با اثر مستقیم ۰/۴۹، به

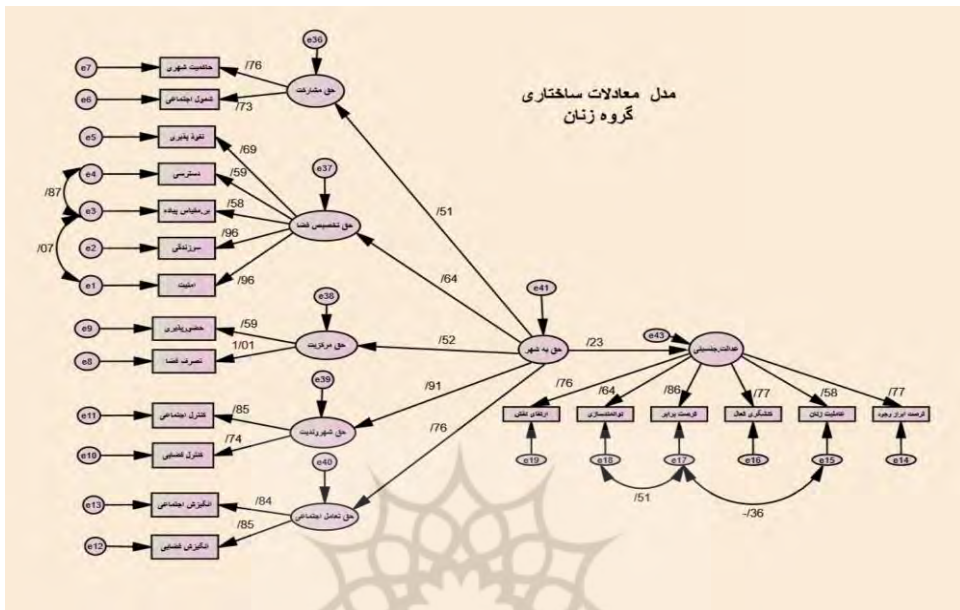
ترتیب بیشترین تأثیرات را در متغیر مکنون بیرونی حق به شهر دارند. بیشترین تأثیر گذاری سازه عدالت جنسیتی نیز بر روی فرصت ابراز وجود است (۰/۸۰).

بار عاملی استاندارد سازه‌ی رابطه دو متغیر مکنون (حق به شهر و عدالت جنسیتی) همان‌گونه که در شکل زیر مشاهده می‌گردد، برابر با ۰/۳۴ است. به دست آمد که نشان می‌دهد، رابطه‌ی میان این دو متغیر مطلوب و قوی است. به سخن بهتر، یافته‌ها این نکته را بازتاب می‌دهند که تحقق حق به شهر مشتمل بر حق مشارکت، حق تخصیص فضای شهری، حق مرکزیت، حق شهروندیت شهری و حق تعامل اجتماعی می‌تواند در عدالت جنسیتی مؤثر باشد. آن چه از نتایج تحلیل برمی‌آید این است که حق استفاده شهروندان ارومیه از تمامی فضاهای شهر به منظور برخورداری از احتیاجات زندگی روزمره و حق مختص دانستن فضا به شهروندان به منظور استفاده کامل شهروندان از فضای شهری و برقراری تعاملات اجتماعی و همچنین مشارکت آنان در امور شهری متضمن ایجاد و تقویت عدالت جنسیتی در فضاهای شهری است.

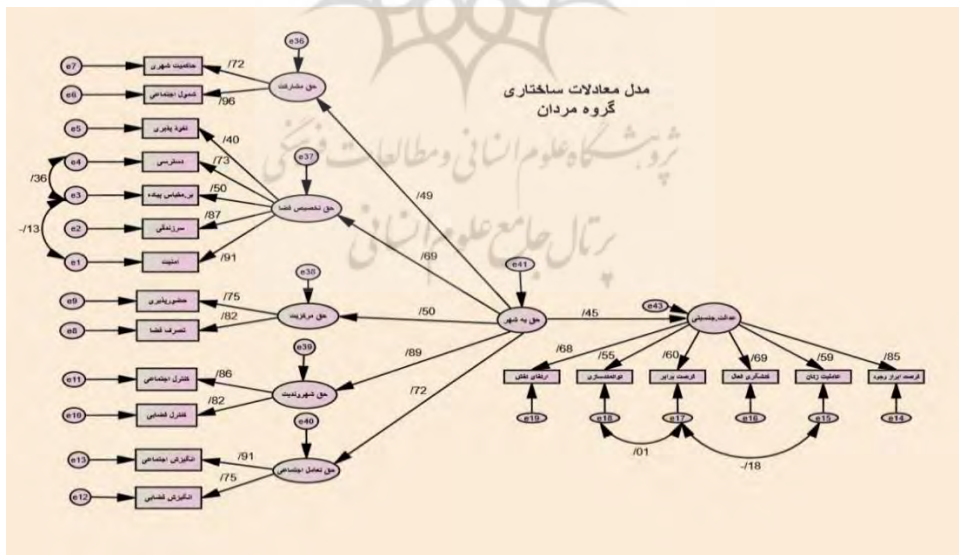


شکل ۲- تخمین مدل ساختاری پژوهش (اثر مستقیم سازه حق به شهر روی سازه عدالت جنسیتی)

در پایین تخمین مدل استاندارد برای دو گروه مشاهده می‌شود.



شکل ۳- تخمین مدل ساختاری پژوهش (گروه زنان)



شکل ۴- تخمین مدل ساختاری پژوهش (گروه مردان)

میزان برآورد تأثیرپذیری عدالت جنسیتی از حق به شهر در گروه مردان برابر $0/45$ و در گروه زنان برابر $0/23$ می باشد. با توجه به این که در تمامی متغیرهای مطالعه شده حق به شهر، میانگین به دست آمده برای مردان بالاتر از زنان است؛ پس می توان نتیجه گرفت که بهره‌مندی مردان از حق به شهر در فضاهای عمومی مورد اشاره در شهر ارومیه بیشتر از گروه زنان است و زنان سهم کمتر و کم رنگ تری از حق به شهر را احساس می کنند. بنابراین با توجه به ارزش‌های اختصاص یافته به مردان در فضاهای عمومی و بهره‌مندی بیشتر آنان از حق به شهر در مقایسه با زنان، احساس عدالت آن‌ها در این فضاها بیشتر است. بدین معنی که نتایج نشان می دهد که زنان میان حقوق خود در شهر و عدالت در شهر ارتباط معناداری می بینند.

آزمون فرضیات پژوهش

فرضیه اول: به نظر می رسد رابطه‌ی معناداری میان تحقق حق به شهر و عدالت جنسیتی در فضاهای عمومی شهری وجود دارد.

بر اساس نتایج حاصل از مدل و خروجی «ضرایب رگرسیونی غیر استاندارد مسیرهای مدل معادله‌ی ساختاری» بار عاملی عاملی استاندارد سازه‌ی رابطه‌ی دو متغیر مکنون (حق به شهر و عدالت جنسیتی) برابر با $0/34$ و ضریب مسیر برابر با $0/84$ به دست آمده است. به این معنی که به ازای افزایش یک واحد در حق به شهر متغیر عدالت جنسیتی به میزان $0/84$ بالا می رود. مقدار C.R برابر با $4/60$ که از $1/96$ بالاتر است همچنین P-VALUE کمتر از $0/05$ است و با $0/95$ اطمینان می توان گفت فرضیه‌ی صفر رد و فرضیه تحقیق مورد تأیید قرار گرفته است.

به سخن بهتر، یافته‌ها این نکته را بازتاب می دهند که تحقق حق به شهر مشتمل بر حق مشارکت، حق تخصیص فضای شهری، حق مرکزیت، حق شهروندیت شهری و حق تعامل اجتماعی می تواند در عدالت جنسیتی مؤثر باشد. بنابراین یافته‌ها نشان می دهد که فراهم آوردن زمینه‌ی مشارکت، دسترسی به فضاهای شهری، شهروندیت و تعامل اجتماعی در فضاهای شهری در قالب زندگی روزمره برای گروه مردان و زنان ساکن در شهر منجر به تحقق عدالت جنسیتی در این فضاها می گردد. با توجه به شاخص‌های برازش به دست آمده می توان گفت، فرضیه محقق مورد تأیید قرار گرفته است.

فرضیه دوم: به نظر می رسد تفاوت معنی داری در بهره‌مندی زنان و مردان از حق به شهر در فضاهای عمومی شهری وجود دارد.

برای آزمون این فرضیه از مقدار به دست آمده (C.R)^۱ که برای سنجش تفاوت بین گروه‌هاست و هم‌چنین آزمون تی‌استیودنت استفاده شده است براساس جدول ذیل این مقدار (C.R) در همه رابطه‌ها بالاتر از ۱/۹۶ به دست آمده است که نشان از وجود همبستگی مابین متغیرها در هر دو گروه می‌باشد.

جدول ۵ نتایج حاصل از آزمون فرضیه را در قالب ضرایب مسیر همراه با سطح معنی‌داری و در ارتباط با فرضیه تحقیق نشان می‌دهد. بدین معنی که مقادیر ضریب مسیر و معنی‌داری آن‌ها برای فرضیه‌ی تحقیق بررسی شده است.

جدول ۵- شاخص نتایج حاصل از ارزیابی برازش مدل ساختاری پژوهش

گروه زنان		گروه مردان			مدل فرضیه	
P	CR	بارعاملی	P	CR	بارعاملی	مسیرهای عاملی
***	۴/۹۱	۰/۷۵	***	۶/۷۰	۰/۷۹	حق تعامل اجتماعی <---
***	۵/۱۲	۰/۹۶	***	۷/۴۷	۰/۹۵	حق شهروند <---
***	۴/۳۱	۰/۶۹	***	۵/۵۱	۰/۷۵	حق مرکزیت <---
***	۵/۰۳	۰/۹۷	***	۶/۵۳	۰/۹۴	حق تخصیص فضای شهری <---
***		۰/۸۵	***		۰/۹۲	حق مشارکت <---
***	۴/۱۲	۰/۶۵	***	۴/۶۳	۰/۷۳	حق به شهر عدالت جنسیتی <---

برای تعیین تفاوت معناداری مابین گروه مردان و زنان از منظر حق به شهر از آزمون تی‌استیودنت استفاده شد که نتایج آن در ذیل می‌آید.

¹ Critical Ratios for Differences between Parameters

جدول ۶- نتایج آزمون T برای کلیه شاخص‌ها

P-VALUE	آماره تی	میانگین		
		زنان	مردان	
۰/۰۱	-2.595	2.7835	2.9844	حق مشارکت
۰/۴۶	-.725	3.2359	3.2773	حق تخصیص فضای شهری
۰/۰۱	-2.070	3.0589	3.3229	حق مرکزیت
۰/۷۹	-.264	2.9871	3.0104	حق شهروندی
۰/۶۴	-.461	3.2134	3.2535	حق تعامل اجتماعی

در تمامی موارد و متغیرها میانگین به دست آمده برای مردان بالاتر از میانگین زنان به دست آمده است اما مقدار p در متغیرهای حق مشارکت، حق مرکزیت و تعلق شهری پایینتر از آلفای قابل قبول یعنی ۰/۰۵ به دست آمده است و می‌توان گفت در این متغیرها تفاوت به دست آمده از نظر آماری معنادار می‌باشد. که این مطلب مؤید این واقعیت است که براساس نتایج به دست آمده در تمام مقایسه‌ها تفاوت جنسیتی به لحاظ آماری معنا دار است و سهم‌پذیری و بهره‌مندی زنان از حق به شهر در فضاهای عمومی شهر کمتر از مردان است. بنابراین پیش فرض تحقیق مبنی بر تفاوت‌های جنسیتی در بهره‌مندی از حق به شهر تأیید می‌شود.

نتیجه‌گیری

هانری لوفور فضای شهری را حق جمعی می‌داند که در آن سایر حقوق اجتماعی تحقق پیدا می‌کند. او شهر را بازتاب کثرت‌گرایی و نیازهای ساکنان می‌داند و معتقد است دسترسی همگانی و آزاد به فضای شهر (عرصه عمومی شهر) پیش نیاز حق شهری است (Lefebvre, 1991). این مقاله با هدف بررسی تفاوت‌های جنسیتی در بهره‌مندی از حق به شهر در فضاهای عمومی شهر ارومیه به تحلیل مفهوم حق به شهر در فضاهای عمومی شهری با نگاهی به جنسیت پرداخته و میزان ادراک حق به شهر گروه‌های جنسیتی و رابطه‌ی حق به شهر و عدالت جنسیتی را در فضاهای شهری ارومیه مورد آزمون قرار داد.

بر اساس مدل تحقیق حق به شهر به عنوان مفهومی موثر از متغیرهای حق مشارکت، حق تخصیص فضای شهری، حق مرکزیت، حق شهروندیت شهری و حق تعامل اجتماعی و عدالت جنسیتی متأثر از معیارهای فراهم کردن بستر مناسب جهت ارتقای نقش زنان در گفتمان‌ها و تصمیم‌گیری‌ها در شهر، رفع موانع قابلیت‌ی و توانمندی، ایجاد فرصت‌ها و منافع برابر متناسب با

توانایی‌ها، کنشگری فعال، عاملیت زنان و ایجاد فرصت جهت زنان به‌منظور ابراز وجود در شهر است. برای آزمون برازش مدل نظری تحقیق با تأکید بر چهار شاخص شاخص کای اسکوتر، CFI، PCFI و ریشه میانگین مربعات خطای برآورد (RMSEA) به برازش مدل تدوین شده از یکسو و داده‌های تجربی از سوی دیگر، تأکید شد. بنابراین انطباق مطلوبی بین مدل‌های به تصویر درآمده و یا مدل ساختاری شده با داده‌های تجربی فراهم شد. و نتایج حاکی از برازش مناسب مدل دارد. به عبارت دیگر، داده‌های مشاهده شده تا میزان زیادی منطبق بر مدل مفهومی پژوهش است.

در این مقاله به‌منظور بررسی ارتباط حق به شهر و عدالت جنسیتی از رابطه‌ی مستقیم و معنادار با روش معادلات ساختاری استفاده گردید که نتایج حاصل نشان دهنده‌ی رابطه‌ی حق به شهر و عدالت جنسیتی در فضاهای شهری است. یافته‌ها نشان داد که حق به شهر، به عدالت جنسیتی منجر می‌گردد؛ به عبارت دیگر عدالت جنسیتی در بستر فضاهای شهری زمانی شکل می‌گیرد که هم‌راستا با تحقق‌پذیری حق به شهر باشد.

در بخش دیگر تحقیق به بررسی تفاوت‌های جنسیتی در بهره‌مندی از حق به شهر در شهر ارومیه پرداخته شد که نتایج مؤید این نکته است که مردان بهره‌مندی بیشتری از حق به شهر در فضاهای شهری در مقایسه با زنان دارند. همان‌گونه که نتایج نشان داد، در کلیه‌ی متغیرها، میانگین به‌دست آمده در گروه زنان پایین‌تر از گروه مردان است. از این یافته‌ها می‌توان نتیجه گرفت که چگونه حق به شهر در میان زنان نادیده گرفته شده است؛ این مسأله به نابرابری‌های جنسیتی و ماهیت جنسیتی شده فضاهای شهری برمی‌گردد، که تسلط روابط قدرت و پدرسالارانه یکی از دلایل اصلی به‌وجود آورنده است.

میانگین به‌دست آمده برای متغیرها نشان دهنده‌ی پایین‌ترین مقدار برای متغیر حق مشارکت است؛ این امر مؤید این است که با فرآیند برنامه‌ریزی و مدیریت شهری آمرانه و از بالا و در غیاب مشارکت شهروندان و به‌ویژه زنان و هم‌چنین پایین بودن نسبت مدیران زن در مجموعه مدیریت شهری ارومیه و قرار نگرفتن زنان ارومیه در جایگاه تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری‌های شهری، به تضعیف نمودهای حق به شهر در فضاهای عمومی شهری منجر خواهد گردید. بنابراین مطابق نظر لوفور هرچه میزان مشارکت توسط شهروندان در فضاهای عمومی بالاتر باشد به تحقق مفهوم حق به شهر نزدیکتر شده‌ایم و اگر این حق و یا ادعای حق به شهر شهروندان در شهرهای امروزی توسط بدنه‌ی تصمیم‌ساز و تصمیم‌گیر شهری نادیده گرفته شود، به مرور زمان گروه‌هایی از زندگی روزمره‌ی شهری و فضاهای آن کنار گذاشته می‌شوند. بنابراین ضرورت حضور زنان در حوزه‌ی تصمیم‌سازی و برنامه‌ریزی و کنشگری فعال آنان موضوع دیگری است که چندان قابل انکار نیست و باید به وسیله‌ی مدیریت شهری و سطوح مختلف آن پیگیری شود.

از سوی دیگر یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در فضاهای عمومی شهر ارومیه عدم توجه به جنسیت در فرایند طراحی فضای شهری منجر به محدود شدن اختصاص فضا و استفاده‌ی کامل زنان و در نتیجه حق به شهر زنان شده است. همان‌گونه که فنستر معتقد است که حق زنان به شهر به واسطه‌ی ساختار مردسالارانه‌ی موجود در فضاهای عمومی سرکوب شده و فرصت بروز نمی‌یابد.

بنابراین ایجاد یک چارچوب به‌منظور فراهم آوردن شرایط و فرصت مناسب جهت دسترسی، استفاده و مشارکت همه‌ی شهروندان و بویژه زنان، در برنامه‌ریزی فضاهای عمومی شهری بایست مورد توجه سیاست‌گذاران شهری قرار گیرد؛ در این میان طرح رویکردی اجرایی مبتنی بر حقوق شهروندی در قالب حق به شهر می‌تواند راهگشا باشد.

حال مدیران و برنامه‌ریزان باید با توجه به ارزشیابی‌های افراد در گروه‌های جنسیتی، در صد ایجاد فضاهای شهر با توجه به حقوق شهروندی آن‌ها گام بردارند، به‌طوری که هریک از جنس‌ها بتوانند در فضاهای عمومی شهر آزادانه حضور یافته و مشارکت فعال داشته باشند، تا در نهایت شهر به مکانی ایده‌آل برای استفاده تمام شهروندان تبدیل و شرایطی بوجود آید که در آن هر دو جنسیت احساس کنند که حقوق‌شان در شهر رعایت می‌شود.

در پایان لازم به‌ذکر است که توجه به حق به شهر در ایران برای مقابله با کژکارکردی شهر ضرورتی تام دارد و با توجه به اهمیت در حال ظهور آن در گفتمان‌های مدنی، دانشگاهی و تخصصی درباره‌ی شهر، لازم است دقایق فلسفی آن بررسی شود. هنگام ارجاع به حق به شهر در کشور ما عمدتاً آثار دیوید هاروی مدنظر قرار می‌گیرد، حال آن‌که لازم است دیدگاه هانری لوفور به‌عنوان کسی که نخستین بار به این مفهوم پرداخته است، با موشکافی بیشتری بررسی شود.

References

- Aitken, S. (2001). *Geographies of Young People: The Morally Contested Spaces of Identity*, London and New York: Routledge.
- Astoria, Donna, Suyanti, EstiUtari, Dyah, Wisnu, Dewangga. (2014). Model of Environmental Communication with Gender Perspective in Resolving Environmental Conflict in Urban Area (Study on the Role of Women's Activist in Sustainable Environmental Conflict Management), *Procedia Environmental Sciences*, Volume 20, 553-562
- Bagheri, A. (2013), *The Role of Women in Urban Planning and Management*, *Shahrnegar y*, Vol 62&63. pp48-60. (Persian)
- Buckingham, Shelly. (2010). Examining the right to the city from a Gender Perspective in Sugranyes and Mathivet (eds). pp57-63.

- Bondi, Liz, Domosh, Mona(1998). On the Contours of Public Space: A Tale of Three Women, *A Radical journal of Geography*, Volume 30, Issue 3, 270-289
- Brown, A. (2006). Contested Space: Street trading, public space and livelihoods in developing cities. Rugby: ITDG Publishing.
- Capron G., (2002). Accessibility for 'modern urban public spaces' in Latin-American cities: Physical appearances and socio-spatial pertinences. Paper presented at a conference on Rights to the city, Rome, May.
- De Certeau, Michel. (1984). *The Practice of Everyday Life*, Berkeley, University of California Press.
- Dikeç, M., & Gilbert, L. (2002). Right to the city: homage or a new societal ethics? *Capitalism Nature Socialism*, 59-74.
- Fenster, T. (2005). Identity Issues and Local Governance: Women's Everyday Life in the City, *Social Identities*, 11:1, 23-39
- Fenster, T.(2005). The Right to the Gendered City: Different Formations of Belonging in Everyday Life, *Journal of Gender Studies*, 14:3, 217-231
- Gharai, F.(۲۰۱۲). Identification of environmental factors by relying on physical and aesthetic characteristics and its impact on the presence of women in public spaces of the city, ۱th Conference on Women and urban life. Tehran . (Persian)
- Greed, C. and Reeves, D. (2005). Mainstreaming equality into strategic spatial policymaking: are town planners losing sight of gender? *Construction Management and Economics*, 23, 1059-1070
- Habibi, M, Amiri, M.(2016). Right to the City From Current to Ideal City, *The Iranian Journal of Anthropological Research*, Vol 5, Issue 2 - Issue Serial Number 10, pp 9-30. (Persian)
- Habibi ,M . Alipoor Shojaee, F.(۲۰۱۵). A Comparative Study between two Public Spaces, the Park of Behesht-e-Madaran, as a Specific Public Space for Women and the Park of Ab-o-Atash in Tehran. , Vol ۲۰, Issue ۱, pp ۳۰-۱۷. (Persian)
- Harvey, D. (2008). The Right to the City, *New Left Review* 53: 23-40.
- Hurubeana, Alina(۲۰۱۳). Gender Equality Policies, Social Citizenship and Democratic Deficit in the Post-communist Romanian Society - Lumen International Conference Logos Universality
- Iranmanesh, M. Mokhtari, B (2016). Ekbatanians are looking for the right to the city: A glance at a newfound urban interactin in Ekbatan Town . *Haft Shahr .*, Volume 4, 49,50, pp 239-247 (Persian)
- Judi Gollor, P, Zamanian, R, Fath, H ,(2016), Tracking the notin of justie in city and urbanizatin theories: critial urban theory and the theory of the right to the city, *Haft Shahr*, Vol 4, 49,50, pp 100-113. (Persian)
- Lefebvre, Henri, (1996) *he Urban Revolution*, translated by Robert Bononno, New York, University of Minnesota press.
- Lefebvre, Henry (1991). *The Poduction of Space*. Oxford: Blackwell

- Isin E. (2000). “Introduction: democracy, citizenship and the city”. In: Isin E.(ed.), *Democracy, citizenship and the global city*, pp. 1–21. Routledge, New York
- Maroufi,H, Borji,G.2015. Space and Realiability of Urban Law: Identifying the Constituents of Space Obtained from the Right Urban to analyze and evaluate Nawab project in Tehran and El- Dafans in Paris .iVol 4, Issue 16(Persian)
- Massey, D. (1994) *Space, Place and Gender* (Cambridge: Polity Press).
- Mehdizadeh, J. (2008). *An Introduction to City and Gender Theories. Searching for more humane cities.*Jostar-haye-shahrsazi.No24-25(Persian)
- Mitchell, D. (2003). *The Right to the City: Social justice and the fight for public space.* New York: The Guilford Press.
- Mousavi, M. Zahedian, E. (2013). *Factors Influencing Women's Social Interactions in Urban Spaces.*Journal of Woman and Family Studies. Vol. 6 – No. 21 .pp145-174. (Persian)
- Purcell, M (2014). *Possible Worlds: Henri Lefebvre and the Right to The City.* Journal of Urban Affairs.
- Purcell,M (2003). “Citizenship and the Right to the Global City: Reimagining the Capitalist World Order”,*International Journal of Urban and Regional Research*,27(3): 564-90.
- Purcell, M. (2002) *Excavating Lefebvre: The right to the city and its urban politics of the inhabitant.* GeoJournal 58: 99–108
- Rafeeyan,M. Nastaran,M. AzizPoor,S.(2014).Assessment of the SatismctionFrom th e quality of UrbanSpace Based on Gender as a Variable: Case Study of Karaj Family Garden. *Quarterly Journal of Women's Studies Sociological and Psychological.* Volume 11, Issue 4.pp 35-58. (Persian)
- Rafiyans, M, Alvandipour,N.(2014). *Conceptualization of thought right to the city; seeking a*
–conceptual model, *IranianJournal of Socioligy.* , Vol 16, 2,pp 25-47. (Persian)
- Rahbari, L. Sharepour.M.(2011). *Iranian Sociological Association Ciender and Right to the City: A Test of Lefebvre’s Theory.* Volume ۱۴, Issue ۱, pp -۱۱۶ ۱۴۱(Persian)
- Rezazadeh,R.Mohammadi,M.(2008). *Designing a Neighborhood Space Based on the Gender Equality Approach and the Framework of Caring Ethics* Journal of Iranian Architecture and Urbanism. Vol 1.pp15-26. (Persian)
- Rezazadeh,R.Mohammadi,M.(2009). *An investigation on the factors limiting women’s presence in urban space.* Honar – ha – ye – Ziba-Memari-Va-Shahrsazi. Vol 1, Issue 38.pp105-114. (Persian)
- Taghvaeae,A Azizi,D. Yazdanian,A (2016). *Investiate the role of “the right to the city” theoty in the productin and reproductin of urban space,* , Haft Shahr, Vol 4, 49,50,pp 88-99. (Persian)
- Taqvaeae,A. Bemanian ,M. Poor Jafar ,M .Bahram Poor,M.(2015). *Assessment of spatial justice theory of justice; Case: 22 districts of Tehran.* Urban Management, Volume:14 Issue:38.pp391-423(Persian)

- Tiglao T, DelRosario, D. (1994). Gender and development making the bureaucracy gender-responsive. translated by Javad Yosefian. Tehran, Banoo publisher. (Persian)

- Sharepour M, Rafatjah M, Rahbari L. (2015). Citizens Position in Arnstein's Ladder: Gender Analysis of Participatory Dimension of Right to the city. Social Welfare. Vol 15 (57). pp177-203 (Persian)

- Sharifpour, M. Rahbari, L. (2013). Gender and Spatial Affinity: The Impact of Modern Architecture on Removing Private Spaces, Paper presented at the Conference of Women, Architecture and the City, International Institute of Strategic Studies of Iran. (Persian)

- Whyte, William H (1980). the Social Life of Small Urban Spaces Conservation Foundation, Washington D.C.

- Zayari, K. Torkamaniya, N. (2019). Evaluating women use of urban transport system (Case study: 6th

- district of Tehran). Urban - Regional Studies and Research Journal. Vol. 5 - No. 19. pp149-168 (Persian)





پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی